

[کلام محقق عراقی در انکار علامیت صحت حمل 1](#_Toc27504691)

[مناقشه استاد در کلام محقق عراقی 2](#_Toc27504692)

[کلام مرحوم خویی در انکار علامیت صحت حمل 3](#_Toc27504693)

[مناقشه در کلام مرحوم خویی 3](#_Toc27504694)

[مثمر بودن بحث از استعلام معنای حقیقی 3](#_Toc27504695)

**موضوع**: صحت حمل /علائم وضع /مقدمه علم اصول

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در علامیت صحت حمل برای تشخیص حقیقت بود. دو معنا برای صحت حمل تبیین شد سپس اشکال مرحوم آقای خوئی مطرح گشت و پاسخ داده شد. بعد از آن اشکال مرحوم آقا ضیاء عراقی به حمل اولی و شایع مطرح گشت.

# کلام محقق عراقی در انکار علامیت صحت حمل

همان گونه که مرحوم اصفهانی نقل کرده اند: برخی از فقها از جمله مرحوم آقا ضیاء علامیت صحت حمل را انکار نموده و حمل اولی و شایع را دلیل بر حقیقت ندانسته اند.

در حمل شایع مطلب واضح است؛ زیرا در حمل شایع، موضوع و محمول در حقیقت و ماهیت متفاوت هستند، مثلا در «الانسان ضاحک» هر چند دو مفهوم متفاوت در یک مصداق جمع شده اند؛ اما حقیقت ضاحک با حقیقت انسان متفاوت است یکی عرض و دیگری جوهر است و مشتمل بر جنس و فصل؛ پس حمل شایع علامت معنای موضوع له نمی باشد.

حمل اولی نیز دلیل بر حقیقت بودن انسان در حیوان ناطق نیست، زیرا صحت حمل، فرع تغایر است و لذا در حمل انسان بر حیوان ناطق بین انسان و حیوان ناطق فرض تغایر شده و موضوع و محمول اتحاد در مفهوم ندارند؛ چرا که در غیر این صورت حمل شیء علی نفسه خواهد بود که امری لغو و باطل است، پس حمل اولی مذکور، کشف از حقیقی بودن استعمال انسان در حیوان ناطق نمی کند؛ بلکه به جهت تغایر مفهومی انسان و حیوان ناطق، استعمال انسان و حیوان ناطق به جای یکدیگر نیز حقیقی نیست.[[1]](#footnote-1)

به عبارت دیگر می توان گفت که انسان، حیوان ناطق نیست؛ چرا که یا مفهوم انسان، مفهومی مندمج و اجمالی است؛ در حالی که مفهوم حیوان ناطق، مفهومی تفصیلی است و بین اندماج و تفصیل، تغایر مفهومی وجود دارد؛ یا اینکه مفهوم انسان، ماهیت انسان است و این مفهوم هر چند که با مفهوم حیوان ناطق، انطباق عنوان بر معنون دارد، اما عنوان و معنون تغایر مفهومی دارند.[[2]](#footnote-2)

## مناقشه استاد در کلام محقق عراقی

تغایر بین موضوع و محمول در حمل اولی، منافاتی با کشف حقیقت ندارد، زیرا این گونه تغایر، مصحح حمل است و حمل به معنای اتحاد است و اتحاد مساوق حقیقی بودن استعمال است.

توضیح مطلب این که مصحح حمل، تغایر بین موضوع و محمول است. این تغایر در حمل شایع تغایر مفهومی و در حمل اولی مانند «الانسان حیوان ناطق» تغایر به اجمال و تفصیل است، ولی تغایر اعتباری اجمال و تفصیل - که مصحح حمل و مخرج حمل از لغویت است- منافاتی با حقیقی بودن استعمال ندارد؛ بلکه متضمن اعتراف به وحدت معنا بین موضوع و محمول است و مقوم حقیقی بودن استعمال است؛ زیرا معنای اجمالی چیزی غیر از معنای تفصیلی نیست چرا که اجمال، هر چند که حد مفهوم است، اما قید معنا نیست بلکه ظرف معنا است یعنی مفهوم واحد در ظرفی، مجمل و در ظرفی مفصل است.

بنابر این لفظ اجمالی و تفصیلی بر یکدیگر منطبق هستند و اگر لفظ اجمالی را در معنای تفصیلی به کار بگیریم، استعمال لفظ در غیر معنا نیست تا موجب مجازیت شود؛ زیرا مفهوم انسان، اجمال مفهوم حیوان ناطق است و از همین رو استعمال هر یک در مکان دیگری، استعمال در غیر معنا نخواهد بود.

به عبارت دیگر تنها غرض از کشف معنای حقیقی این است که تطبیق لفظ بر معنا، نیاز به کلفت و قرینه نداشته باشد ولذا لزومی به اثبات عدم تغایر بین مفهوم -حتی به نحو اجمال و تفصیل- نیست. مثلا اگر گفته شود «اعتق انسانا» و در مقام امتثال، شتری آزاد شود، این عمل امتثال نبوده زیرا انسان بر شتر تطبیق نمی شود و مجزی نخواهد بود؛ ولی اگر حیوان ناطق عتق شود، قطعا کفایت می کند و نیاز به ضمیمه قرینه نیست.

این غرض علاوه بر حمل اولی، در حمل شایع نیز تحصیل می شود، زیرا در مقام تطبیق، وحدت مفهوم شرط نیست، و لذا اگر در امتثال امر به عتق انسان عتق ضاحک شود، کفایت می کند، زیرا هر چند که مفهوم انسان و ضاحک متفاوت است ؛ اما وجود انسان و ضاحک متحد بوده و تطبیق انسان بر ضاحک و حمل انسان بر ضاحک صحیح است پس غرض شارع تامین می­شود.

بنابر این صحت حمل مطلقا می تواند علامت بر حقیقت باشد.

# کلام مرحوم خویی در انکار علامیت صحت حمل

مرحوم خویی در اشکال به علامیت صحت حمل فرموده اند: ملاک حمل اولی، اتحاد در حقیقت و ماهیت است هرچند که دال بر آن، مجاز باشد، لذا در قضیه «الملک حیوان ناطق» در صورتی که معنای «ملک» انسان باشد، حمل اولی صحیح است. ملاک حمل شایع نیز اتحاد در وجود و مصداق است و چگونگی دلالت بر معنا و وضع لفظ برای معنا در صحت حمل شایع دخیل نیست.

به عبارت دیگر چگونگی دلالت لفظ بر معنا، تاثیری در تحقق و صحت حمل اولی و شایع ندارد.[[3]](#footnote-3)

## مناقشه در کلام مرحوم خویی

ملاک در استعلام معنای حقیقی، حمل لفظ بر معنا است نه حمل معنا بر معنا تا گفته شود دال بر معنا می تواند مجازی باشد، بنابر این در صحت حمل، لفظ بما له من المفهوم حمل بر معنا می شود، پس اگر حمل لفظ بر معنا صحیح باشد، دلیل بر حقیقی بودن استعمال است و در این مطلب حمل شایع و اولی تفاوت ندارد.

نکته: در جریان اصل عملی، بین بساطت و ترکیب معنا، تفاوتی نیست بلکه در جریان اصل، وجود خارجی ملاک است و لذا از آنجا که بین انسان و ضاحک در خارج اتحاد وجودی است، جریان اصل در هر یک از این دو مانند جریان اصل در دیگری است.

# مثمر بودن بحث از استعلام معنای حقیقی

مرحوم روحانی[[4]](#footnote-4) به تبع از محقق عراقی[[5]](#footnote-5) بحث از استعلام معنای حقیقی را بدون ثمره دانستند؛ زیرا ملاک در حمل و معانی الفاظ، معنای حقیقی نیست؛ بلکه ملاک در مفاد کلام، ظهورات الفاظ است نه حقائق الفاظ و لذا حقیقی یا مجازی بودن معنای ظاهر، تفاوتی ندارد.

محقق عراقی به جهت بی ثمر دانستن این بحث، به صورت بسیار مختصر آن را مطرح نموده اند.

ممکن است مراد محقق عراقی و مرحوم روحانی از مثمر نبودن تشخیص معنای حقیقی این باشد که: استعلام حقیقت موضوعیت ندارد و ملاک استعلام ظهور است، حتی اگر حقیقت مساعد با ظهور نباشد، اما یکی از وجوهی که موجب ظهور می شود، وضع لفظ برای معنا است، یعنی اگر لفظی بدون قرینه استعمال شود، حمل بر معنای حقیقی می شود. بله اگر قرینه بر خلاف معنای حقیقی وجود داشت، حمل بر معنای مناسب با قرینه می شود، همان گونه که در قضیه «رایت اسدا یرمی» هر چند که معنای حقیقی یعنی «رایت اسدا یرمی التراب » ممکن است اما چون قرینه بر معنای مجازی اسد -که رجل شجاع است- وجود دارد، لفظ حمل بر معنای مجازی می شود، اما در مواردی که قرینه ای وجود نداشته باشد، اصاله الحقیقه، دلیل بر این می شود که معنای حقیقی مراد و ظاهر کلام است.

به عبارت دیگر از جمله ضوابط ظهور، اصاله الحقیقه است و لذا کشف از معنای حقیقی برای رسیدن به معنای ظاهر است و موضوعیت ندارد هر چند که برای وصول به ظهور، تشخیص معنای حقیقی اهمیت دارد

بنابر این آنچه از ظاهر کلام مرحوم عراقی و روحانی استفاده شد، اگر قابل حمل بر این مطلب نباشد، مطلب باطلی است؛ زیرا بحث از تشخیص معنای حقیقی، بحث مثمری است و موجب تعیین ظهور می شود در مواردی که شک در مراد استعمالی است و یا قرینه ای در کلام نیست. بله اصاله الحقیقه، به ملاک ظهور معتبر است و موضوعیت ندارد.

1. [نهایة الافکار، آقا ضیاء الدین العراقی، ج1، ص67.](http://lib.eshia.ir/13053/1/67/آخر) [↑](#footnote-ref-1)
2. استاد: به نظر ما برخی مفاهیم همانند انسان، وضع برای ماهیت خاص و مبهم خودش شده مانند لفظ انسان که وضع برای ماهیت حقیقی انسان شده است اما برخی مفاهیم مانند حیوان و ناطق و میز و.... وضع برای مفهوم تفصیلی مبین خودشان شده است. [↑](#footnote-ref-2)
3. مصباح الاصول، السید أبوالقاسم الخوئی، ج1، ص114 [↑](#footnote-ref-3)
4. [منتقی الاصول، سید محمد حسینی روحانی، ج1، ص173.](http://lib.eshia.ir/13050/1/173/عدیم) [↑](#footnote-ref-4)
5. [مقالات الاصول، آقا ضیاء الدین العراقی، ج1، ص114.](http://lib.eshia.ir/13049/1/114/نائم) [↑](#footnote-ref-5)